

# وزیر معروف افغانستان

## در قرن ۹ هجری

نگارش شرح حال وزیر معروف و دانشمند فقید نظام الملک ثانی امیر علی شیر نوائی از وقتی مکنون خاطر بود . چه صدارت این وزیر دانشمند در موقعی اتفاق افتاده که حصه غرب شمالی وطن عزیز ما یعنی حوزه هرات و اکناف آن خیلی روزگار خوشی دیده و داخل مراحل بسی عزت و سربلندی بوده .

پس اگر بگوئیم بسی افتخارات ولایت هرات آنوقت ما یعنی حدود قرن نهم هجری مرهون خدمات و مساعی این وزیر روشن ضمیر است مبالغه نکرده خواهیم بود :

سلطان حسین میرزا تاجدار هرات در قرن ۹ هجری عشقی بعلم و ادب و ذوق بترقیات مملکت خود داشت و برای پیشرفت اینکار بمجاهدات خسته گی ناپذیری ابراز مینمود ولی در طرح آن نقشه های ترق و سعادت ملک که فکر او می سنجد فقط قلم این وزیر دانا بود که بصورت صحت و حقیقت آنرا مرتسم ساخته و در میدان علم و عمل حاضر می کرد .

پس اگر ما امروز بنام تقدیر خدمت رجال گذشته وطن سطوری بافتخار میر علی شیر وزیر معروف نمی نویسیم شک نیست روح او را از خود خورسند و شاد کرده خواهیم بود ، ولی در عین این تدارک و آرزوی ما این فضائل را فاضل گرامی سید محمد عبد الله لیم ای برادر هندی ما حاصل کرده و شرح حال این مرد بزرگ را بطوریکه شایسته مقام و در خور اعتبار اوست نوشته و در شماره (۳۶) اورینتل کالج مکزین (منطبعة لاهور) بطبع رسانیده است .

باری ما در ازای این تتبع و زحمت آقای نگارنده جز اظهار تشکر و تقدیر زحمت دیگر چیزی نمی نویسیم . نوظه ها و یاد داشت های که حاضر کرده بودیم فعلاً معطل داشته و عیناً بترجمه نگارش این برادر هندی خود اقدام و اینک تا جائیکه این تراجم حاضر شده است فرار آبی تلاحظه قارئین عزیز میرسانیم .

« سرورگویا »

ترجمه و اقتباس از اورینتل کالج میگزین  
نمره مسلسل ( ۲۶ ) منطبعه لاهور

### نظام الملک ثانی

یا امیر علی شیر فانی ( ✽ ) تخلص وزیر سلطان حسین بایقرا بادشاه هرات  
متوفی ۹۰۶ هجری .

سوانح و حالات وزرای اسلامی در تاریخ اسلام موضوعی مهم و زمینه بسیار مساعد و مناسبی است برای شغل یک متبع یا طالب علم که حصه از اوقات خود را باین شغل خطیر صرف نماید . آری درین سلسله چشم باشخاص نمایان و بر حسته ای بر میخورد که از حیث استحقاق و جامعیت فضائل باید هیچ تاریخی از تواریخ امم عالم از اسامی آنها خالی نبوی بهره نباشد چه وجود هر یک از آنها در ادوار تهذیب و تمدن انسانی بمشابهه میثاربُلند و روشنی اندازی بوده که اطراف و جوانب خود را تا مسافه دوری مستقیم ساخته است . البته آشنا بان تاریخ از فضائل علمی و سیاسی و رتبه هوشمندی و هوشیاری خواجه نظام الملک طوسی صاحب اسمعیل ابن عباد ، رشید الدین فضل الله ، شیخ ابوالفضل ، خواجه محمود گاو ان ، میر علی شیر و غیره واقفیتی <sup>مطالعه</sup> داشته و تا آشنا نخواهد بود ولی با کمال تأسف اعتراف نمائیم که باستثنای یکی <sup>مطالعه</sup> و فقر التاریخ خصوصی سائرین همانطور در برده خفمانده و تا حال کسی سراغ نداریم که این برده را عقب زده و ما را از احوال آنها فی الجمله اطلاعی بخشد .

\* راجع به تخلص شعری این مرد بزرگ در فارسی اختلافی بمشاهده میرسد . چنانچه قسمتی از تذکره نویسان مانند نمونه ادبیات تاجیک ، آتشکده آذر ، آثار هرات و غیره ( فنائی ) ضبط کرده اند . ولی در مقدمه اردو بر لطائف نامه فخری ، و ریاض الشعراء والذ داغستانی . نگارستان سخن ، و قاموس الاعلام . تخلص او در فارسی ( فانی ) نوشته شده چنانچه در ریاض الشعراء بیت ذیل هم درین زمینه مرقوم است : کر رسد ناخوشی از خلق خوشم چون فانی - زانکه با ناخوشی اهل جهان خوش دارم . رویهم رفته در تذکره های معاصر و همروز او از قبیل تذکره دولت شاه سمرقندی و بهارستان جای تخلص فارسی او خواه فانی و خواه فنائی باشد بنظر نرسیده از آنجا که کلمه ( فنائی ) با کلمه [ فوئی ] که تخلص شعری او در زبان و اشعار ترکی است هموزن معلوم می شود لهذا فنائی نسبت به فانی مقرون بصحت بنیاید والله اعلم بالصواب . - مترجم -

میر علی شیر درین سلسله بزرگترین شخصی است که کرسی وزارت دریک عهد از وجودش زینتی بسزا داشته چنانکه اگر آفتاب درخشان افق وزارتش ندانیم البته ماه جهان آرائی خواهد بود، موضوع حاضره ما که در اطراف و حالات این وزیر نامی گفتگو دارد گویا نخستین قدمی است که درین راه برداشته میشود بر علاوه تا اندازه ممکن جهد میرود که حیات علمی و تعلیمی این وزیر نامدار نسبت بحیات سیاسی او بیشتر مورد دقت و تتبع قرار گیرد.

نظام الدوله والدین میر علی شیر که اکنون کار نامه‌های علمی او موضوع بحث ماست وزیر سلطان حسین بایقرا بوده و ازین جهت لازم است که نخستین مختصری از علم دوستی و معارف پروری سلطان حسین ذکریم بمیان آوریم، نادر شرح زندگانی میر علی شیر بر اجمال سهولتی دست دهد.

سلطان حسین ابن منصور ابن بایقرا در حجر تریبه سلطان الغ بیک ابن شاهرخ ابن تیمور پرورش یافت و بعد از فوت الغ بیک و پسر او عبداللطیف سلطان ابوسعید او را بعلی در زندان کرد ولی از حسن اتفاق بنحوی از زندان نجات یافته و با ابوالقاسم با برردیف و همراه گردیده نخست استرآباد و متدرجاً اکثر ممالک را مفتوح نمود چنانچه بعد از وفات سلطان ابوسعید هرات را هم تسخیر نموده در ۱۰ رمضان سنه ۸۷۲ هجری مطابق ۱۰ اپریل ۱۴۶۸ میلادی تاج شاهی بر سر گذاشت و در عرصهٔ چهل سال عهد سلطنت او حوضهٔ هرات از حیث اعتبار علمی و صنعتی از مهم ترین مراکز علمی و عرفانی دنیای اسلام بشمار میرفت.

دربار این سلطان بزرگ بهترین مرجع اهل علم و فضل و خوبترین مأمن شعرا، مؤرخین، اطباء و قبلهٔ آمال مصورین چیره دست و صنعت کاران زبردست بوده

است ولی متحیریم که این همه ترقی علم و عرفان را از قدردانی های سلطان حسین میرزا بدانیم یا از معارف پروریهای میر علی شیرانگاریم. اما اینقدر معلوم است که این شهریار و وزیر نامی هر دو در نجر یک سلسله علم و هنر دارای رتبه بلندی بوده اند پس اگر ما کارنامه های قرن ۹ هرات را از نتیجه مساعی و قدردانیهای این سلطان و وزیر نامور بگوئیم خیلی موزون و مناسب خواهد بود. بابر اگر چه از اخلاق و سایر شمایل و عادات سلطان حسین سخت انتقاد و خورده گیری کرده است اما از دوره درخشان سلطنت او بهیچ وجه چشم پوشی توانسته همیشه از ذوق علمی و قدر شناسی او بحث میراند.

اگر خوب تأمل نمائیم این علم دوستی و معارف پروری نه تنها مخصوص سلطان حسین بوده بلکه اکثر شهزادگان تیموری باین صفت عالی موصوف بوده اند چنانچه مؤلف شهیر مارتن در کتاب موسوم به *The Miniature painting and painters of Persia, India and Turkey*.

درینخصوص مطالب خوبی نوشته است چنانچه مطالب او درین زمینه همه مملو و مشحون از راستی و صداقت مینماید. مؤلف شهیر می نویسد: خاندان و سلاله تیموری از اقوام وحشی نه بوده اند چه سخنان خود آنها دلیل است بر آنکه این خاندان از مذهب ترین و متمدن ترین اقوام محسوب و بهترین فرمانروای دنیای علم و صنعت و خوبترین و اله و شیدای فنون لطیفه بوده اند، بر علاوه نسبت بفنون لطیفه یک شغف خاص و یک شوق پاکیزه در دل می پروراندند از شکفتن کاربهای این خاندان بوده که محض آنکه از میدانهای جنگ طاقت فرسا و صبر آزما فراغت می یافتند علی العجاله بجانب شعر و سخن پروری توجه می نمودند خلاصه هر یک از آنها در پهنه روح کد از رزم شهبوار، و در محفل روح پرور علم و فن مقام صدارت را دارا بوده اند و ما اشخاصی درین آنها سراغ داریم که از بهترین

﴿ (صفحه ۶۵) وزیر معروف افغانستان ﴾ (سال سوم)

شعراي آن دوره محسوب میشوند، خود سلطان حسين ميرزا از شعراي مفلق بوده و اشعار يکه زبان ترکی سروده از بهرین اشعار زبان ترکی محسوب است بر علاوه باهولانا عبدالرحمن جامی که درین دور اخیر سرآمد شعراي بزرگ و مفلق بشمار میرفت بقوه قابلیت و استعداد خدا داد خود در اشعار عربی مقابله نموده و در آن زمینه مصاف ادبی داده است. سلطان حسين مانند بایسنغر، شاهرخ الغ بیگ، یک عشق مفرط و دلچسپی زیادی بکتب نشان میداد چنانکه درین خصیصه از دیولک آف برگندی و سائر علاقمندان قرن ۱۶-۱۷ ایطالیه و فرانسه نیز مقام اولیت را احراز کرده است.

سلطان حسين ميرزا کتابی بنام مجالس العشاق تالیف نموده و در آن کتاب از لطایف و دقایق عشق و محبت شرح داده اما بابر که معاصر اوست مجالس العشاق را بنام دیگری ضبط کرده و در بابر نامه مفصل از آن صحبت می کند اهمیت پهلو های علمی و ادبی امتیاز و خصوصیات دانش پروری این سلطان بزرگ ما را متوجه این مسئله می سازد که گوئیم: این سلطان نه تنها در معرکه رزم جوانی یکتا بوده بلکه در تمام دوستی و هنر پروری هم نظیری بخود نداشته بر علاوه در مرادم شناسی و فضائل انسانی نیز بهره مستوفای را دارا بود از فراستی مانند و مال اندیشی قابل ستایش و تدبیر و دانشمندی زاید الوصف این پادشاه بزرگ بوده که مانند امیر علی شیر یک مشیر زبردست و وزیر بی مانند را برای دوستی خود انتخاب نمود.

شخصیت این وزیر دانشمند نه تنها مایه نازش و افتخار هرات و خراسان بوده بلکه تمام دنیای اسلام در آنوقت مقام او را محترم و عزیز داشته بوجود بی همتای او افتخار و مباهات می نمود.

اگر ما اختصاص و امتیاز دربار سلطان حسين ميرزا را از وجود این وزیر

نامور بدانیم البته یلجا نخواهد بود چه حیثیات ذاتی سلطان حسین از موجودیت میر علی شیر بوده و بس، رو بهم رفته اگر اکنون ماحیثیات این مرد بزرگ را با حیثیات و مزایای سلطان بسنجیم غالباً کفه او صاف و زیر نسبت بشهریار وزین تر و سنگین تر خواهد برآمد، شهر تیکه نصیب حکومت و دربار سلطان حسین میرزا گردید در حقیقت از طفیل علما و فضلا و مصورین و سائر اهل صنایع بوده که وجود میر علی شیر در جلب آنها حکم مقناطیسی داشت، اگر فرضاً سلطان هرات مانند میر علی شیر یک وزیر بی نظیری نمیداشت در قبیلۀ گور کافی خود ابداً دارای این امتیاز و اوصاف برگریده که تا امروز فراموش نگشته نمیشد.

خلاصه میخواستیم که در اطراف و جوانب علمی و ادبی و رو بهم رفته از سائر سوانح زندگانی این وزیر باندیر صحبت نموده مقصد خود را بیان نمائیم.

### امیر علی شیر

نام حضرت نظام الدین علی شیر و اسم پدرش کجکینه بهادر و در عهد سلطان ابوسعید میرزا امیر و الا دستگاهی بوده است. تولد این وزیر نامی ۱۷ رمضان سنه ۸۴۴ و وفات در ۱۲ جمادی الثانی سنه ۹۰۶ هجری واقع گردیده، در اوائل عمر و آغاز دوره تعلیمی او صرف دو واقعه روی داده که قابل ذکر است: میگویند بعد از وفات شاه رخ میرزا وقتیکه امیر کجکینه بهادر با عایله و اطفال خود از نزد بسوی خراسان رهسپار گردیده شب و روز منازل و مراحل یموده و در هر قدم بموانع و مشکلاتی بر می خورد، میر علی شیر که درین وقت پسر خوردسالی بوده و درین قافله شرکت داشت، شبی از سوء اتفاق خواب بر او غلبه کرده عنان اسپ سواری او از قبضه اختیارش بدر رفت و اسپ خود سرانه بمیل و خواهش خود براه افتاده

قطع مسافه مینمود تا بالاخره منتج باین قضیه گردید که میرعلی شیر از قافله جدا مانده و بیک وادی بی نهایت مخوف و وحشت ناک دچار شد که از آبادی و شاهراه بسیار دور افتاده بود. این سوار کم گشته وقتی از خواب بیدار گردید که روشنی ستاره صبح لشکر ظلمت را هزیمت داده در بنوقت احساس نمود که اطراف و جوانب او تماماً وحشی و بیگانه است نه از قافله خبری و نه از منزل اثری نهایت تعجب او را دست داد که اینچه قضیه و ماجرائی است که بر من میگذرد بالاخره با وجود خورد سالی از جاده تدبر و تعقل منحرف نگردیده بی تکلف اسب را هی کرد و بایک سکون و آرامش مطلق این وادیهای بی آب و علف را طی نموده خود را بجماده مقصود رسانید. بعد از آن که میرعلی شیر از قافله جدا افتاده و پدرش خبر شد که میرعلی شیر از قافله جدا مانده بی اندازه مضطرب و سر اسیمه گردیده علی العجاله تنی چند از همراهان را بسراغ او فرستاد هنوز این نفری چند قدم برنداشته بودند که از مقابل گردیک سوار بلند شد دیدند که در مقابل و نزدیک آنها میرعلی شیر است که اسپش تنها گرد کرده می آید و این واقعه مربوط بزمان ۶ سالگی میرعلی شیر است. خلاصه درین عهد خورد سالی باین اندازه سکون و بی خوفی تنها براه افتادن و در تلاش منزل مقصود باطمینان کام زن گشتن دلیل محکم و برهان روشنی است بر دلاوری و فراست و هوشمندی آینده او.

### ملاقات با شرف الدین علی یزدی

میرعلی شیر در مجالس التفایس واقعه از ابتدای زندگی خود را نوشته و از آن دوره تعلیم ابتدائی او بخوبی معلوم و آشکار میگردد. هرج و مرجیکه بعد از وفات شاهرخ میرزا روی داد در آن هنگام پدر امیر باعده کثیری بسوی عراق عزیمت کرد و در منزلیکه موسوم به (تفت) بود یک روز اقامت نمودند اتفاقاً در قرب و

جوار همین منزل خانقاه مولانا شرف الدین مصنف ظفر نامه تیموری واقع بود درین وقت میر علی شیر یا بحر حله ۶ سالگی گذاشته بود با اطفال همسال خود بازی کنان بطرف خانقاه روان شد دید شخص بزرگ و عالی جنابی بر مصلی نشسته بطرف اطفال متوجه است و ازین بطرف یکی اشاره نمود؛ میر علی شیر می نویسد که خود من ازین اطفال به نزد حضرتش رفتم؛ مولانا از من سوالاتی چند نمود و در مقابل جوابهای معقولی داده مورد آفرین و تحسین او شان گردیدم؛ مرا مخاطب قرار داده بر سید که ای بچه تا حال بمکتب رفته ای یا خیر؟ در جواب گفتم بلی! باز پرسان نمود که قرآن مجید را تا کدام حصه خوانده ای؟ گفتم تا سوره تبارک! درین وقت برای من عاجز دعای خیر نمود و بعد از اندک فرصتی پدرم بحضورش آمده عرض نیازی نمود.

### تعلیم مقدماتی

امیر علی شیر با سلطان حسین میرزا اهدرس و شاگرد یک مکتب بودند آغاز علاقه محبت و دوستی بین هر دو در مکتب ظهور نمود حقیقتاً این دوستی و محبت آفاق نیکی از بهر آنها گردید چه سرگرمی های علمی آینده این چنین شخصیتهای بزرگ و علم دوست همین اقتضاد است که شالوده روابط این مریدان زبردست علم و فن بایکدیگر بایکدیگر در حیات چهار دیوار مکتب گذاشته شود در زمان حکومت ابوالقاسم بابر این هر دو دوست با هم یکجا شده هر دو منظور نظر بابر گردیدند چنانچه بابر امیر علی شیر را همیشه بنام فرزند یاد مینماید؛ بابر در سنه ۸۶۱ هجری انتقال نمود و بعد از آن امیر علی شیر از سنه انتقال بابر تا سنه ۸۷۳ اول در مشهد و بعد در سمرقند مشغول درس و تعلیم می بود؛

امیر علی شیر در مجالس النفایس می نویسد که یک مرتبه نهایت



مریض و سخت ناتوان گردیدم و در گوشه افتاده ناله می کردم اتفاقاً روزی دران هنگام عده از جوانان آزاد خوازم مقابلم گذرداشتند و چنان مینمود که مشغول تفریح و تفرجند، این جوانان اشعار را که سیاحان و مسافرین قبلادردیوارهای آنجا نوشته بودند بایک شور و حرارتی میخواندند و در معنی هر بیت بایکدیگر مباحثه و معارضه مینمودند، درین بین شخصی که از همه درس بزرگتر بود بر فقاعتراضی نمود و آنها در جواب و الزام حریف جد و جهد بلینگی بخرج بردند اما کامیاب نیامدند، خودم در بستر بیماری این مباحثه را شنیده و ارد بحث شدم جانب خورد سالان را گرفته حریف را ملزم ساختم، بعد ازینکه از نام من پرسید و یکدیگر را شناختم معلوم شد که آن شخص بزرگتر شیخ کمال تربتی است که بعزم زیارت مشهد مقدس با سائرین آمده اند، خلاصه شیخ التفاتی بسیاری در حق بنده مرعی داشته و اسمالتی از من نمود، بعد ازین واقعه در زمان سلطان ابوسعید میرزا در سمرقند بحضور خواجه فضل ابواللیثی که صاحب خانقاه بود در حوضه تدریس و تعلیم شان شامل بوده، خواجه فضل الله عالم بی نظیری در عهد خود بود، طلبه اطراف و اکناف برای تحصیل و استفاده کفاحیه به حضور ایشان میشدند، خواجه از حدت ذهن و رسائی فکر میرعلی شیر متعجب و اعجاب الکراراً مورد تحسین و آفرین قرار میداد در حقیقت این دوره سخت ترین ادوار حیات میرعلی شیر بحساب میرود چنانچه فقر و افلاس او باندازه بود که بکروزحمام رفت و پول نداشت جز ودان خود را بعوض پول نزد حامی گرو گذاشت، حامی رعایه نمود و جزء ودان را نگرفت، روزی که آفتاب اقبال و طالع سلطان حسین میرزا طلوع و افواج مظفر و منصور را و هرات را تسخیر نمودند، درین وقت سلطان حسین میرزا بیاد دوست قدیم و همدرس خود افتاده او را بحضور خواست و وظیفه مهر داری را با وسپرد، درینوقت که امیر علی شیر در عین عنقوان شباب و اسباب کامرانی بخت و دولت

در رکاب او میرفت یک لحظه هم از تحصیل علم و هنر بروری نیا سوده و آرام نگرفت .  
 نظر بقاعده مسلمة مسلمانان « اطلبوا العلم من المهدالی المحدثه » غالب اوقات خود را  
 که از کار فارغ میشد بمطالعه کتب صرف می نمود ، با آنکه بمباهات ملکی و امور  
 کشوری مصر و فیتی داشت در نزد مولنا فصیح الدین محمد النظارى درس میخواند  
 چنانچه مولنا از بزرگترین استادان میر محسوب میشوند .

امیر علی شیر در ۸۷۳ هجری بحضور سلطان حسین میرزا حاضر آمد و اجمال  
 حیات سیاسی او درین ایام بوجه آتی است !

میر علی شیر در اوایل ملازمت برتبه مهر برداری سلطان حسین میرزا تقرب  
 و بعدها بمقام منیع وزارت ارتقا جست با آنکه در سنه ۸۷۸ از حضور سلطان  
 استعفی خواست اما استعفایش قبول سلطان نیامده او را طوعاً و کرها بانجام  
 فرایض دیوان مالی مکلف ساخت و در سنه ۸۹۲ هجری بفرمان فرمائی  
 حکومت استرآباد مقرر گردیده تا بالاخره پس از یک سال مکرراً استعفی خواست  
 و این مرتبه استعفایش بمعرض قبول درآمد و بهرات باز کشته گوشه عزت  
 و ازوا اختیار نمود و در ۱۳ جمادی الثانی ۹۰۶ هجری مطابق ۳ جنوری  
 ۱۵۰۱ عیسوی ترک حیات گفت در حادثه وفات میر حکایت عجیبی اتفاق  
 افتاده میگویند : هنگامیکه سلطان حسین میرزا در اواخر جمادی الاولی ۹۰۶  
 هجری از مهم استرآباد فراغت یافته بهرات بازگشت ، میر از هرات چند منزل  
 باستقبال سلطان برآمد و شب چهارشنبه را بسر ای پریان گذرانید صبح هنگام  
 طلوع آفتاب اشعاریکه عابریں و مترددین گاه و بیگاه بدیوار سرای نوشته  
 بودند باعث جلب نظر میر گردید و بمطالعه آن ابیات مشغول شد اتفاقاً از خواندن  
 ابیات ذیل بی نهایت متأثر گردیده رقتی برای او دست داد .

<p>که آدمی چکند باقضای کن فیکون          بلاى عجز فرو رفت یای افلاطون          یاند بپهده در دست بوعلی قانون</p>	<p>درین دقیقه بماندند جمله حکما          قروع نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل          صلاح طبع چو سوی فساد روی نهاد</p>
--	---

الحاصل میر ازین سرای منزلی پیشتر رفت و پیاپیاب نام رباط دیگری فرو دآمد در شب پنجشنبه مولنا و یس از طرف سلطان آمد و پیغامی آورد که حضرت سلطان بسرای ملک امیر شاه تشریف حضور ارزانی دارند شرف سلام و ملاقات حضرتش باشما در انجا میسر میشود، عمدرین وقت که مولنا و یس این پیغام را می گذرانید دفعه سکنه عارض مزاج میر گردیده تمام حواس و مشاعر او مختل و معطل ماند هر چند صاحب تاریخ حبیب السیر این واقعه را از فرط شوق و مسرت میر نسبت به تشریف و ملاقات بحضور یاد شاه میدانند چنانچه می نویسد: و عده وصل چون شود نزدیک آتش شوق نیز تر گردد.

اما تحقیق درینموضوع بر ایما خارج از بحث میباشد علی ای حال این مرض مهلك باندازه بر میر هجوم آورد که کوشش و علاج اطبا ابدأ سودی نه بخشید تا بالاخره در ۵ جمادی الاول ۱۲۸۰ هجری قمری در صبح بهمنین مرض وفات نمود، انالله وانا الیه راجعون - اگر چه سلطان حسین میرزا نسبت بمیر علی شیر بی اندازه الفت و محبت داشت و ازین انتقال براملال سخت متأثر و محزون گردید اما این سانحه جان گداز تنها سلطان را سوگوار نساخت بلکه تمام شهر هرات بیک ماتمکده تحویل یافت، چشم هر صاحب نظری از فقدان این وزیر فیاض نامدار اشک حسرت می بارید، در عید گاه هرات مراسم نماز جنازه بعمل آمد و در جوار مسجد جامع هرات در گنبدیکه خود میر برای دفن خود ساخته و انتخاب کرده بود مدفون شد، مراتب عزاداری او از طرف سلطان و سائر اعیان مملکت به بسیار عزت و احترام انجام یافت شعرا و سائر ارباب فضل مرثی و قطعات

متعددی در وفات و رثاء او سرودند و ما از انجمله محض این دو بیت مولنا بلخی را  
تذکار میکنم مولنا بلخی می سراید :

ای فلک بیداد و بی رحمی بدینسان کرده  
وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده  
بر جهانانان چه مگویی حسد نبود مرا  
از حسد باری جهان را . . . . .

### مقبولیت میر

تمام خراسان بلکه کافه دنیای اسلامی بطوریکه شاید مراسم ماتم و  
عزاداری او را بعمل آوردند و ازین آشکار میشود که میر در سائر طبقات  
مردم از خواص و عوام مقبولیت شایانی داشته است چنانچه از یکطرف پادشاه  
و امیر بغاشیه بر داری او افتخار می نمودند و از طرفی عموم از دل و جان  
باستان بوسی او مایل و راغب بودند بلی از کثرت کتب مؤلفه بنام میر اینمطلب  
بجوبی روشن است و ما در آتی تذکاری از ان خواهیم نمود .

اکنون از شرح علاقه مفرط سلطان باین وزیر صرف نظر نموده صرف  
یک واقعه را بطور اختصار نقل مینمائیم .

میر چند نوبت از حضور سلطان جهت ادای فریضه حج بیت الله رخصت  
میخواست و سلطان بعنایتیکه تاب مفلوحت او نداشت رخصت نمیداد تا بالاخره  
در سنه ۹۰۴ هجری هنگامیکه سلطان برای حل و فصل امور سیاسی و کشوری  
در مرو اقامت داشت امیر مجدداً هوای سفر حج به دل برورانید و مولنا  
نظام الدین بچی عبدالحی طبیب را جهت حصول رخصت در مرو فرستاده  
و خود با عده کثیری از علما و فضلا جانب مشهد رفت و درانجا  
منتظر حکم و فرمان سلطانی بود پس از چند روز مولنا نظام الدین از  
حضور پادشاه مرخص و بمشهد وارد گردید و فرمانی از سلطان آورد این فرمان

تذکاری از خاطره های شیرین و علاقمندی های گذاشته داشت و میر را بعلت بی امنی راه از سفر حج منع و بحضور خواسته بود، سلطان در آن فرمان از تکلیف بحضور و خواهش ملاقات بعبارت ذیل می نویسد:

«دیگر آنکه چون تمامی ایام این سفر ظاهر است و بر عمر اعتمادی نیست اگر یک نوبت دیگر ملاقات فرموده قاعده خیر باد بتقدیم رسد می تواند بود - اما با وجود این دو حال ازین مقدمات که نوشته شد دغدغه هست که مبادا بخاطر شریف غباری رسد و تصور فرمایند که غرض ازین سخنان منع عزیمت ایشان است، چون همیشه هر چه از روی دولت خواهی بخاطر می رسیده بی تکلف گفت و شنید می نموده اند، ما را نیز لازم نمود که هر چند درین ابواب بخاطر رسد اشعار میفرمایم، باقی رای صواب نمای مختار است، و هر چه اصلاح دارین مقرون خواهد بود، بتقدیم خواهد رسید، سعادت دارین ملازم باد والسلام».

(مکارم، ق ۱۵۳ ب)

میر که فرمان عطوفت پیام سلطانی را مطالعه نمود، کشش قلبی و جاذبه دوستی او را و ادار ساخت نافسح شعر بکت نمود. در این امر و فرمان گشت و خود را بحضور سلطان رسانید و نظر بمحبت سلطانی چندین روزان قصد باز ایستاد ولی از حضور سلطان استدعا نمود که چون به مصلحت اعلی از سفر برکت طراز حجاز بازماندم امید است حضرت سلطان مرا بگزارند تا بقیه حیات مستعار را بخاک کروی آستان مزار شیخ الاسلام حضرت خواجه انصار بسر برم چه شاعری گفته است:

رسمیت که مالکان تحریر  
آزاد کنند بنده پیر

سلطان استدعای میر را بدرجه قبول مقرون ساخت و بلکه بمیر فرمود نه تنها همین استدعای شما از جانب ما قبول است بلکه تا مدتی که در خراسان اقامت دارید، هر خواهش و استدعائی که نمائید بعز قبول مقرون خواهد شد

چرا که وجود شما مایه نازش و افتخار خراسان میباشد. (مکارم ق، ۶۵۴ ب)

این است شرحی از داستان مهر و محبت این پادشاه و وزیر که نگاشته آمد، اکنون مقبولیت و مقام میر را در بین عموم از زبان بابر بشنوید، بابر میگوید: در خراسان احترام علی شیر باندازه بود که هر کس هر چیز را که دوست میداشت بنام میر منسوب مینمود تا نام او زنده و پایدار بماند چنانچه تمام اهل فضل و صنعت کاران نامی هرات هیچ يك اثر خود را بمرض ظهور نیاوردند تا اول آنرا بنام میر منسوب نکردند.

( بابر نامه ترجمه بیورج ج ۲ ص ۲۸۷ )

### عادات و خصائل

طبیعت میر فی نهایت حلیم، دقت قلب و شفقت در ضمیرش مخمر و خاکساری و تواضع زیور کمال و اوصاف حسنه او بوده، بدین رتبه بزرگ و منزلت عالی با اشخاص زیر دست و خوردان پانتهای شرافت و اخلاق نیکو سلوک میورزید، سخاوت و دست کشاده خاصه فطری او بود و ازین سخاوت او بود که خراسان مصب علم و فضل گردید، و از طفیل وجود او تمام اهل علم و فضل با يك فراغت و اطمینان خاطر سرگرم شغل خویش بودند، اما با این همه فضائلی که میر داشت شاید اندک رنجی نیز در طبیعتش مرگوز بوده، چه از بنائی شاعر بانده معامله رنجید و این رنجش بجائی رسید که شاعر بیچاره در مرتبه اذهرات مسافرت مجبوری اختیار نمود اگر چه شك نیست که بنائی هم در طبیعت خود مغرور بوده در مقابل میر ساکت و خاموش نمی ماند.

علی ای حال جامه فضائل میر ازین خصیصه لکه دار و در نظر ارباب عقل

چندان زیبا و خوش آیند نمی نماید. (۱) . . . . .

میر به بازی شطرنج شغفی فوق العاده داشت در اوقاتیکه فارغ می بودیاصحبت از شعر و شاعری داشت یا مشغول بیبازی شطرنج می بود وباندازه مستغرق بیبازی شطرنج می گردید که بجواب عریضه مخلصین خود هم نازمانیکه از بازی فارغ نمیگردیدمتوجه نمیشد، مداخله در امور خارجه را در میان بازی بی نهایت بد میدید. وقتی میر باشخصی شطرنج می باخت وسخت مشغول بازی بود درین وقت پای خود را دراز کرده اتفاقاً بنائی همانطرف نشسته وجسمش طبعاً مزاحم از دراز کردن پای میر شد میر نااندازه بهم برآمده گفت: خدای بر حال هرات رحم کند که درین شهر چه مقدار کثرت شاعر است که اگر شخصی یادراز کند هم بقفای شاعری میخورد بنائی که در فن حاشر جوانی کمتر نبود بدون تأمل جواب داد اگر پای خود را جمع کنید هم بشاعری میخورد، ظرافت در طبیعت میر بدرجه اتم موجود بود وقتی شعرا وارباب ذوق در مجالس علمی او اشتراک می ورزیدند میر از بشاشت و نظرافتی که فطرتاً در ضمیر داشت هر يك را خیلی مسرور و محظوظ مینمود بلی این مستعمل <sup>مطابق</sup> ~~حق~~ <sup>میر</sup> ~~میر~~ <sup>میر</sup> در تحریر و تقریر و انشا و روی هم رفته در هر کجا مشخص و ممتاز بنظر می آید بذله سنجی و نکته آفرینی های میر در آن عهد زبان زد خاص و عام بوده و ما راجع بآب در آبی در ذیل سلسله های علمی و ادبی عهد میر ذکر خواهیم نمود. تا بقارئین گرام سهم و بهره میر علی شیر در تعمیر محیط علمی و فنی آب عهد روشن گردد که چقدر حصه درین راه داشته است.

(۵) قصه را که بعضی تذکره ها نسبت بانندک رحی میر و آورده شدن بنائی شاعر از جانب او مندر کرده اند متنبع محترم نیز این قصه را در نگارش خود ذکر کرده اند، ولی چون این قصه تا هنوز بنزد ما حقیق ثابت نگرداده است لهذا ما از ترجمه این قسمت صرف نظر کردیم